



اول ماه مه، روز اعتراض کارگری علیه نظم موجود

خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

۳

اول ماه مه، روز جهانی کارگر فرا می رسد. اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و روز تجلی اراده واحد پرولتاریای تمام کشورها، برای برانداختن نظام سرمایه داری و نابودی هرگونه تبعیض و نابرابری و استثمار است. در اول ماه مه، میلیون ها کارگر در سراسر جهان، بابرپائی میتینگ و انجام تظاهرات و راه پیمائی، همبستگی طبقاتی خود را در برابر دنیای ستم و سرمایه به نمایش می گذارند و یک بار دیگر به سرمایه داران و مرتجعین در سراسر جهان اعلام می دارند که تا براندازی نظام سرمایه داری و ایجاد نظم نوین سوسیالیستی از پای نخواهند نشست.

طبقه کارگر ایران نیز که گردانی از ارتش بین المللی کارگران است، هدفی جدا از کارگران جهان یعنی مبارزه برای نابودی نظام سرمایه داری و ایجاد نظمی نوین و سوسیالیستی ندارد. طبقه کارگر ایران در حالی به استقبال اول ماه

مه می رود که طبقه سرمایه دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه بر تعرضات خود علیه طبقه کارگر و سطح معیشت کارگران بیش از پیش افزوده اند و باگسترش اختناق سیاسی و تشدید اقدامات سرکوب گرانه علیه طبقه کارگر، بی حقوقی کارگران را تشدید نموده اند.

اکثریت قریب به اتفاق کارگران و خانوارهای کارگری، از لحاظ اقتصادی و معیشتی در شرایط بسیار وخیم و دشواری به سر می برند و قادر نیستند نیازهای ضروری و محتاجوردوخوراک یک زندگی متوسط و معمولی را تامین کنند.

میزان حداقل دستمزدهای کارگری، امسال نیز مانند چند سال گذشته در زیر خط فقر تعیین شد. درحالی که خط فقر در سال ۸۶ رقمی حدود ۶۰۰ هزار تومان بوده است، حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار، ماهانه ۲۱۹۶۰۰ تومان برای سال ۸۷ تعیین شد.

روشن است که این مبلغ، حتا برای اجاره مسکن کارگری هم کفایت نمی کند، چه رسد به آن که پاسخگوی کلیه هزینه ها و نیازهای یک خانوار کارگری باشد. هنوز مرکب مصوبه شورای عالی کار مبنی بر افزایش حد اقل دستمزدها خشک نشده بود که افسارگسیختگی نرخ تورم، مبالغ افزوده شده بر دستمزدهای کارگری را

در صفحه ۲

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان ۴

گرانی و بیکاری برای توده ها! نفت ۱۰۰ دلاری برای کی؟

را به تنگ آورده. اما به رغم همه این فشارهای اقتصادی که نه تنها کارگران و زحمتکشان را به قهقرای فقر پرتاب کرده که حتا بسیاری از اقشار متوسط را نیز با مشکلات عدیده ی اقتصادی روبرو ساخته، مقامات جمهوری اسلامی خم به ابرو نیاورده و هنوز با جنجال و سروصدا به دنبال "تخم مرغ" نزد می گردند.

"شریعتمداری" سرمقاله نویس کیهان، از مزدوران سینه چاک سرمایه داران و از عمال فاسد حکومتی در سرمقاله روزنامه کیهان، با اعتراف به گرانی سرسام آور سعی می کند با دادن آدرس های غلط، بر روی نقش دولت در به وجود

در صفحه ۲

این چه رازیست که قیمت نفت به بیش از ۱۰۰ دلار در بشکه نیز رسیده اما طبقه کارگر و اقشار تهیست جامعه نه تنها نصیبی از این افزایش کم سابقه ی قیمت نفت نمی برند که بر فقر و سیاه روزی شان نیز افزودده می شود!!

به راستی این نشانه ی چه اقتصادیست که هر سال و در آستانه ی سال نو مزدبگیران باید شاهد افزایش سرسام آور قیمت ها باشند، قیمت هایی که میزان ناچیز افزایش دستمزدها را در همان روزهای اول سال می بلعند و این کارگران می مانند و روزها و ماه های در پیش رو. اما این تنها گرانی نیست که توده ها را می آزد. بیکاری نیز دیگر معضلیست که جان این مردم

جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی ادامه می یابد ۸

رویدادهای تبت، دلایلی لاما و نقش قدرت های بزرگ

روز ۱۴ مارس گذشته (۲۴ اسفند) گروهی تظاهرکننده در لاهسا، مرکز تبت، به مغازه ها حمله کرده، اجناس آن ها را آتش زدند و صاحبانشان را که "تبتی" نیستند و چینی اند ضرب و جرح کردند و پرچم چین را سوزاندند. پس از این وقایع، تظاهرات هایی در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی که مسیر گذر مشعل المپیک بودند در حمایت از "استقلال تبت" صورت گرفت. بازی های المپیک ۲۰۰۸ تابستان آینده قرار است در پکن، پایتخت چین برگزار شوند.

اصل مسئله چیست؟ آیا این ماجرا آنگونه که ادعا می شود، اعتراضیست به اختناق و سرکوبگری دولت چین، محکوم کردن سلب آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده های مردم این کشور، یا صرفا مردم تبت و دفاع از

در صفحه ۶

وحشت از انقلاب یا ضرورت انقلابی دیگر؟

از بهمن ۵۷، که خمینی حاکمیت ارتجاعی و سرکوب گرانه خود را در جامعه اعمال نمود و انقلاب توده ها را در سال شصت به شکست کشانید نزدیک به سی سال گذشته است. از آن زمان تا کنون، افراد و نیروهای گریزان از انقلاب، تلاش بسیار کرده اند تا حاکمیت ضد انقلابی جمهوری اسلامی را عین انقلاب و یا محصول بی واسطه انقلاب توده ها تبلیغ و ترویج کنند.

آنان در بسیاری موارد آگاهانه و به عمد، سی سال حاکمیت جور، ستم و سرکوب رژیم به غایت ارتجاعی خمینی را عین انقلاب معرفی می کنند، وحشت از انقلاب را در میان توده ها دامن می زنند، حرکت های اعتراضی رادیکال و انقلابی را خشونت می پندارند، راه های مختلف مدارا با رژیم را تئوریزه و به خورد مردم می

در صفحه ۵

اول ماه مه،

روز اعتراض کارگری علیه نظم موجود

خنثاساخت. موج جدید گرانی که از اواخر سال گذشته آغاز گردید و همچنان ادامه دارد، افزایش دستمزدهای اسمی را به کلی خنثا ساخته و همزمان، روند نزولی دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگری را شدت بخشیده است.

باید نظر داشت که اکثریت کارگران ایران از شمول قانون کار خارج می باشند و بنابراین افزایش میزان حداقل دستمزد نیز شامل حال آن هانمی شود. فقر و تنگدستی و گرسنگی در میان کارگران و خانوارهای کارگری، بیش از پیش تشدید شده و گسترش یافته است. کارگران نه فقط قادر به تامین نیازهای ضروری زندگی نمی باشند و روز به روز فقیرتر می شوند، بلکه تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، هرگونه ضمانت شغلی و چشم انداز ادامه کاری را از آنها سلب نموده و اکثریت بسیار بزرگی از کارگران، همواره در معرض اخراج و بیکاری قرار گرفته اند. تداوم و گسترش خصوصی سازی ها، بیکار سازی وسیع کارگران را در پی داشته است و انبوه عظیمی از کارگران، در اثر اجرای این سیاست، به صف میلیون ها بیکار که هیچ گونه ممر درآمدی ندارند، پیوسته اند. در یک کلام طبقه سرمایه دار و دولت حامی این طبقه، از همه سو طبقه کارگر را تحت فشار گذاشته و بر شدت کار و استثمار وحشیانه کارگران افزوده اند.

این تعرضات مهلک و فزاینده به سطح معیشت کارگری، برای تشدید استثمار طبقه کارگر، با تعرضات وحشیانه دیگری در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز همراه بوده است. طبقه سرمایه دار و دولت حامی این طبقه که از آگاهی و تشکل کارگران وحشت دارند، آشکارا بر اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران و جنبش کارگری افزوده اند. اخراج و بازداشت کارگران آگاه، تهدید و ضرب و شتم، شلاق و زندان و اعمال یک رشته فشارهای متمدن روحی و روانی علیه فعالان کارگری و کارگران پیشرو، بیورش به تشکل ها و جمع های کارگری به قصد قلع و قمع آنها، بیانگر بخشی از تعرضات سازمان یافته طبقه سرمایه دار علیه جنبش کارگری و برای جلوگیری از تشکل یابی طبقه کارگر می باشد.

اگرچه طبقه حاکم، کارگران ایران را از حق ایجاد تشکل های طبقاتی خود محروم ساخته است و تلاشش این است که با تشدید ارباب و سرکوب، کارگران را از تشکل شدن باز دارد، اما کارگران ایران نیز، سال هاست که نه تنها به ضرورت، اهمیت و نقش تشکیلات و مبارزه متشکل برای دست یابی به مطالبات خود و برای پیشبرد مبارزه طبقاتی و قوف یافته اند، بلکه عملاً نیز در این مسیر گام نهاده و مدت هاست که درگیر ایجاد چنین تشکل هائی شده اند. این، از مزه حقوق اولیه و دموکراتیک کارگران است که بطور آزدانه تشکل ایجاد کنند و خود را در آن تشکل سازند. در همین راستا، تلاش آگاهانه کارگران پیشرو و فعالان کارگری برای ایجاد تشکل های کارگری و برای سازماندهی مبارزاتی هماهنگ ترو متشکل تر و برای سازماندهی مقاومت متشکل در برابر تعرضات طبقه سرمایه دار ادامه یافته است. به رغم تشدید

اختناق و سرکوب و به رغم آن که طبقه حاکم از راه های مختلف و در اشکال گوناگونی، بی حقوقی کارگران را تشدید نموده است، اما کارگران از مبارزه برای کسب حق ایجاد تشکل های مستقل خود باز نایستاده اند.

کارگران ایران اگرچه از آزادی های سیاسی و از حق اجتماع آزادانه و تظاهرات و راه پیمانی محروم اند، اما هر ساله به استقبال اول ماه مه رفته اند و ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر، همبستگی طبقاتی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه نظم سرمایه داری و برای نابودی ستم و استثمار، اعلام نموده اند.

سال گذشته، روز اول ماه مه، کارگران آگاه و پیشرو، با ابتکار عمل خود توانستند، مراسمی را که قرار بود توسط خانه کارگر در ورزشگاه شیرودی برگزار شود، به یک تظاهرات و راهپیمایی با شکوه کارگری در تهران تبدیل نمایند. اول ماه مه سال گذشته، کارگران با انجام تظاهرات و راهپیمایی، همراه با حمل پرچم ها و پلاکاردهای مستقل، توانست ابتکار عمل را به دست گیرد، مطالبات و خواست های طبقاتی خود را از محیط های بسته و جمع های محدود بسی فراتر برد و در مقیاسی توده ای، این مطالبات را به سطح خیابان ها بکشاند.

تردیدی نیست که جمهوری اسلامی امسال نیز تلاش می کند از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط کارگران جلوگیری بعمل آورد. جمهوری اسلامی امسال تمام سعی خود را به کار خواهد برد که رویدادهای سال گذشته تکرار نگردد و اوضاع از کنترل رژیم و عمال آن در خانه کارگر خارج نشود. با این همه باید گفت که به رغم تمام اقدامات بازدارنده و پیشگیرانه و به رغم تمام تمهیدات و ترفندهائی که از هم اکنون رژیم و خانه کارگر آن در سر می پروراند و یا محدودیت هائی که بعداً ایجاد نمایند، امسال نیز کارگران ایران در صفوفی به هم فشرده، مصمم تر و متشکل تر از گذشته، به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر خواهند شتافت. هیچ قدرتی، ولو دیکتاتوری و اختناق سیاسی بیامانند حاکم نیز قادر نخواهد بود نیروی ابتکار و خلاقیت طبقه کارگر را در چگونگی و نحوه برگزاری مراسم اول ماه مه زائل سازد و مانع از طرح مطالبات کارگری شود.

برگزاری مراسم مستقل و آزادانه روز اول ماه مه، حق مسلم طبقه کارگر است و طبقه کارگر ایران نیز با ابتکار عمل خود و با پرچم مستقل و پلاکاردهای مستقل خود، به استقبال روز جهانی کارگری رود. در اول ماه مه، طبقه کارگر ایران نه تنها شعارهائی پیرامون همبستگی بین المللی کارگران به میدان می آید، بلکه در این روز، خواسته های خود را نیز با صدای بلند اعلام می کند. طبقه کارگر ایران با حمل پلاکاردهای مستقل که دوخواست مهم و محوری؛ خواست افزایش دستمزد به بالای خط فقر و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، بر آن ها نقش بسته اند، در روز اول ماه مه به عرصه نبرد و رویارویی با سرمایه داران خواهد شتافت و علیه تعرضات طبقه سرمایه دار و نظم موجود، دست به اعتراض خواهد زد.

گرانی و بیکاری

برای توده ها!

نفت ۱۰۰ دلاری برای کی؟

آوردن وضعیت کنونی سایه افکند. وی که همه جا به دنبال رد پای توطئه علیه نظام مقدس سرمایه می گردد، چیزی موهوم به نام "تورویست های اقتصادی" را عامل اصلی نابسامانی ها معرفی کرده و هشدار می دهد که اگر وضع به همین منوال بماند، مردم (بخوان عوامل وزارت اطلاعات) خود حساب تورویست های اقتصادی را خواهند رسید، همان طور که در دورانی نه چندان دور (زمان سعید امامی) برخی از سرمایه داران را به خاطر ندادن حق حساب وزارت اطلاعات به همین عنوان به زندان انداخته و اموال شان را به نفع خود مصادره می کردند. اما جدا از مهملات این شکنجه گر زندانیان سیاسی، آن چه که در این سرمقاله به آن اعتراف شده و البته به ناچار، وضعیت وخیم اقتصادی و فشاری است که از این بابت بر روی توده ها وارد می شود. اما آتش این سرمقاله نویس آن قدر شور بوده که "مصباحی" نماینده مجلس و یکی از همپالگی های شریعتمداری مجبور شد در جوابی به وی، ضمن رد استدلال بی ارزش شریعتمداری در مورد علل و ریشه های گرانی، بر نقش اصلی دولت در به وجود آوردن این شرایط تاکید کند. وی هم چنین رشد فساد اقتصادی را نیز نتیجه بی واسطه سیاست های اقتصادی دولت دانست.

واقعیت این است که اقتصاد ایران بیمار است، اقتصادی که رکود و تورم را با هم به همراه دارد. در کجای دنیا امروزه می توانید کشوری را سراغ یابید که قیمت یک ساختمان، و یا یک تکه زمین در عرض دو سال چند برابر شود؟ اگر این نشانه های بیماری نیست، نشانه های چه چیز می تواند باشد؟ اما این بیمار هر روز وضعیت اش بدتر می شود و این بد شدن وضعیت بیمار نتیجه بی واسطه سیاست های اقتصادی دولت و تشدید بحران های سیاسی در عرصه بین المللی است. به واقع دولت با تزریق دلارهای نفتی و افزایش نقدینگی نقش مهمی در این موضوع داشته است. بر اساس آمار منتشره نقدینگی در سال های ۸۴ و ۸۵ به ترتیب ۳/۳۴ و ۳۹ درصد و در سال ۸۶ بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته است. کسری بودجه نیز در این سال ها از ۴۹ هزار میلیارد ریال در سال ۸۳ به بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد ریال رسیده است.

بر اساس آمار ارایه شده از سوی بانک مرکزی، نیز نرخ تورم در سال گذشته ۱۸/۴ درصد بوده است که یکی از بالاترین نرخ های رسمی در سال های اخیر بوده است، این در حالی است که برخی از اقتصاددانان ایرانی به درستی این نرخ را غیر واقعی دانسته و نرخ واقعی تورم را بیش از ۳۰ درصد می دانند.

طبق آمار منتشره از سوی صندوق بین المللی پول نیز ایران دارای بالاترین نرخ تورم در



خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

رفقای کارگر!

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار گرفته ایم. در این روز، ارتش جهانی کار، نیروی متحد و همبسته خود را در مقابل دنیای ستم و استثمار سرمایه داری به نمایش می گذارد.

اول ماه مه، نماد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران در مبارزه جهانی علیه سرمایه است. این همبستگی، ضرورتی ست برخاسته از هستی و موجودیت طبقاتی کارگران تمام کشورهای جهان. کارگران در سراسر جهان تحت ستم طبقه ای واحد، به نام سرمایه دار قرار دارند. شکل استثمار کارگران که همانا استثمار سرمایه داری ست، واحد است. شرایط زندگی مشترک و دشمن مشترک دارند. از این رو منافع و اهداف شان در تمام کشورهای جهان، واحد و مشترک است.

در روند آگاهی طبقاتی به این اشتراک در منافع و اهداف است که کارگران جهان از مدت ها پیش، دریافتند که پیروزی آنها در مبارزه علیه سرمایه که خود، یک نیروی بین المللی ست، نیازمند تلاش، اتحاد و همبستگی پرولترهای سراسر جهان است. برپایی سازمان های بین المللی کارگری، متشکل از سازمان های سیاسی و صنفی طبقه کارگر، عالی ترین تجسم درک آگاهانه این همبستگی، تلاش و مبارزه مشترک از سوی کارگران تمام کشورهای جهان بوده است. اول ماه مه، نمادی ست از این واقعیت که کارگران تمام کشورهای جهان، یک پیکر واحدند و در این روز با دست کشیدن از کار، راه همپمانی، تظاهرات، گرد هم آتی، جشن و سرور، قدرت عظیم خود را با اتحاد و همبستگی جهانی به نمایش می گذارند.

طبقه کارگر ایران نیز که گردانی از ارتش جهانی کار و جزئی جدائی ناپذیر از پیکر واحد پرولتاریای جهانی ست، در اول ماه مه، با دست کشیدن از کار، همبستگی خود را با کارگران تمام کشورهای جهان در مبارزه علیه سرمایه و برای ایجاد یک جامعه کمونیستی، متشکل از انسان های آزاد و برابر، جامعه ای رها شده از هرگونه ستم و استثمار نشان می دهد. به رغم تمام موانع و محدودیت هایی که طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و دولت مذهبی پاسدار منافع آن، بر سر راه این مبارزه طبقه کارگر پدید آورده اند، اما مبارزه کارگران به ویژه در سال های اخیر، وسعت گرفته، اتحاد و همبستگی در صفوف آنها رشد کرده و سطح آگاهی طبقاتی شان ارتقاء یافته است. در فاصله یک سالی که از اول ماه مه سال گذشته تا به امروز گذشته است، کارگران در صدها مورد به اشکال علنی مبارزه، اعتصاب، راهپیمایی و تظاهرات، تجمعات اعتراضی در مقابل مراکز دولتی، مسدود کردن جاده ها و خیابان ها، اشغال کارخانه ها روی آورده اند و در بسیاری موارد، با نیروهای سرکوبگر پلیس جمهوری اسلامی درگیر شده اند. گاه تعداد کارگرانی که در این مبارزات شرکت داشته اند، از نمونه نیشکر هفته تپه و کارخانه های لاستیک سازی به چند هزار رسیده است. این واقعیتی ست که در اغلب موارد، این مبارزات در اعتراض به پرداخت نشدن به موقع دستمزد و مزایای کارگران رخ داده اند. اما این تمام واقعیت نیست. ارتقاء روحیه مبارزه جویی، آگاهی و همبستگی، وجه دیگری از مبارزات کارگران است. بخش بزرگی از این مبارزات، ایستادگی و مقابله کارگران در مقابل اخراج است. رشد روزافزون روحیه اعتراضی و مبارزه جویی کارگران را در این واقعیت می توان دید که اجازه نمی دهند، دولت و سرمایه داران به سادگی آنها را اخراج کنند. تازه ترین نمونه این مقاومت را در مبارزه و ایستادگی کارگران ایران صدرا و کیان تایر دیده ایم. مبارزات کنونی چندین هزار کارگر نیشکر هفت تپه نیز، از چنین سرشتی برخوردار است. دولت در تلاش است، با توسل به انواع و اقسام فشارها به کارگران نیشکر هفت تپه، شرایط را برای اخراج کارگران آماده سازد، کارگران نیز با مبارزه خود، این تلاش رژیم را خنثا ساخته اند.

جمهوری اسلامی در طول یک سال گذشته تلاش نمود با تشدید اقدامات سرکوبگرانه، گسیل واحدهای پلیس ضد شورش به مقابله با کارگران، تهدید، دستگیری و حبس، مبارزات کارگران را مهار کند، اما نتیجه ای از این کار نگرفته است. بالعکس، روحیه اعتراضی، رزمندگی و مبارزه جویی در صفوف کارگران رشد کرده، مبارزات ادامه یافته و همبستگی و آگاهی کارگران ارتقاء یافته است. آنچه که به عنوان محرک نیرومندی برای گسترش مبارزات کارگری عمل کرده است، نیازهای مبرم اقتصادی و سیاسی ست. برکسی پوشیده نیست که وضعیت مادی و معیشتی کارگران تا به آن حد وخیم است که قادر نیستند حتا با اضافه کاری های روزانه، حداقل معاش خانواده خود را تامین کنند. رشد افسار گسیخته نرخ تورم، مدام دستمزد واقعی کارگران را کاهش داده و منجر به تنزل هولناک سطح معیشت توده های وسیع کارگر شده است. بنابراین یکی از مطالبات مهم کارگران افزایش دستمزد بوده و هست. اما در شرایطی که رژیم اختناق و سرکوب حاکم، کارگران را از هرگونه آزادی سیاسی و داشتن تشکل های مستقل و سراسری محروم کرده است، تلاش و مبارزه کارگران واحدهای جداگانه برای افزایش دستمزد، اغلب با مقاومت سرمایه داران و سرکوب پلیسی دولت رو به رو شده است. کارگران در جریان مبارزه خود دریافتند که بدون ایجاد تشکل های مستقل و قدرتمند، نمی توانند حتا در چارچوب نظم موجود، یک بهبود نسبی در وضعیت معیشتی خود پدید آورند. از این رو، تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل، به رغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی تشدید شده است. بنابراین آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری و افزایش دستمزد دوخواست محوری سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر ایران در لحظه کنونی ست که در سرنوشت مطالبات کارگران در مراسم اول ماه مه امسال نیز جای خواهند گرفت.

مبارزه کارگران ایران، برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط معیشتی، با مبارزه برای آزادی تشکل مرتبط شده است، اما هرگز نباید پنداشت که مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت، آن گونه که فرمیست ها ادعا می کنند، به این معناست که دولت استبدادی جمهوری اسلامی در نتیجه این مبارزه، رسماً و قانوناً، آزادی تشکل های مستقل کارگری را خواهد پذیرفت. چرا که آزادی تشکل، همان گونه که تجربه تا به امروز نشان داده است، جزئی جدائی ناپذیر از آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم است. هنگامی که کارگران بتوانند آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند، در آن صورت توده های وسیع مردم ایران به آزادی سیاسی دست یافته اند و زمانی که این آزادی وجود داشته باشد، دیگر دولت استبدادی مذهبی جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت.

رفقای کارگر!

به رغم حاکمیت رژیم سرکوب و اختناق در ایران، با تمام قدرت و امکانات، برای برگزاری باشکوه تر مراسم اول ماه مه، حول شعار های آزادی تشکل و افزایش دستمزد، تلاش کنیم و به هر شکل ممکن، همبستگی عملی و علنی خود را با کارگران تمام کشورهای جهان نشان دهیم.

رفقای کارگر!

سازمان فدائیان (اقلیت) فرارسیدن اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران تمام کشورهای جهان را تبریک می گوید و بار دیگر بر تشدید مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، استقرار فوری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و گذار به سوسیالیسم که تنها راه نجات بشریت ستم دیده است، تاکید می ورزد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی
نابود باد نظام سرمایه داری
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)- اردیبهشت ۱۳۸۷

گرانی و بیکاری برای توده‌ها! نفت ۱۰۰ دلاری برای کی؟

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در تاریخ ۱۹ فروردین ۸۷، سازمان اطلاعاتی ای با عنوان "کارگران ایران صدرا باید به سر کار خود برگردند" منتشر کرد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به چگونگی اخراج حدود ۵۰۰ کارگر شرکت صنعتی ایران صدرا (شعبه بوشهر) توسط کارفرما، و یورش وحشیانه نیروهای سرکوب گر رژیم به اجتماع کارگران اخراجی در مقابل استانداری بوشهر آمده است:

کارگران مبارز، توده های زحمتکش ایران!

هر روز که می گذرد ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی، برای کارگران و توده های زحمتکش جامعه بیش از پیش آشکار می گردد. کارفرمایان با اتکا به قوانین ضد کارگری و پشتیبانی نیروهای سرکوبگر رژیم، سیاست اخراج و سرکوب کارگران را شدت بخشیده اند. اما به رغم اینهمه فشار و تشدید سرکوب، کارگران نیز دریافته اند که برای تحقق خواست ها و مطالباتشان، راهی جز همبستگی و تشدید مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی وجود ندارد.

در پایان اطلاعیه سازمان، اخراج و سرکوب کارگران شرکت صنعتی ایران صدرا را شدیداً محکوم کرده و از بازگشت کارگران اخراجی به سر کار قویاً دفاع نموده است. سازمان همچنین، خواهان همبستگی سراسری کارگران جهت تشدید مبارزه با سیاست های ضد کارگری و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی شده است.

سیاست های اعلام شده از سوی دولت که در بودجه سال ۸۷ نیز به صراحت بیان شده، می توان پیش بینی کرد که روند روبه افزایش قیمت ها و بیکاری در سال ۸۷ نیز هم چنان ادامه خواهد یافت. روندی که سیاست های اقتصادی دولت، تاثیر مهمی در شتاب آن داشته و سیاست های بین المللی رژیم که تحریم هایی را برای ایران به دنبال داشته، بی شک در آن تاثیرات منفی خود را به جا خواهند گذاشت که یکی از آن ها گران شدن قیمت کالاها و خدمات وارداتی می باشد.

بهبوده نیست که در جریان تصویب بودجه در مجلس، دولت با حمله به مجلس، بودجه را بودجه مجلس دانسته و نه بودجه دولت و بدین ترتیب به نوعی از خود در برابر پیامدهای اقتصادی حاصل از عمل کرد بودجه سلب مسوولیت کرده است.

در واقع دولت می خواهد از هم اکنون تقصیر افزایش گرانی و بیکاری را به گردن دیگری بیاندازد، زیرا به خوبی می داند که امثال سال انفجار قیمت ها و تشدید بیکاری خواهد بود.

حتا براساس برنامه های اعلام شده در برنامه توسعه چهارم در ارتباط با اشتغال زایی، اگر نگاهی به آمار رشد اقتصادی اعلام شده از سوی دولت شود می بینیم که نرخ بیکاری نمی تواند پایین آمده باشد، چرا که لازمی آن رشد ۸ درصدی اقتصاد است.

اما درآمد ناشی از نفت به کجا سرازیر می شود که وقتی اجرای لایحه نظام هماهنگ پرداخت (که یکی از خواست های معلمان است) مطرح می شود، دولت می گوید پول نداریم. وقتی که معلمان از حقوق عقب افتاده ی کارگران و معلمان می شود باز دولت می گوید پول نداریم. وقتی که بودجه تنظیم می شود شاهد کاهش بودجه خدمات عمومی مانند خدمات درمانی، آموزش و پرورش و غیره می شویم و نتیجه ی آن وضعیت معلمان حق تدریسی است که قرار است تعداد زیادی از آن ها اخراج شوند. به راستی این پول ها به کجا می روند و خرج چه دستگاه هایی می شوند؟ اگر نگاهی به بودجه سال های اخیر شود، می بینیم که حجم و درصد بودجه ی جاری به نسبت بودجه ی عمرانی در سال های اخیر رشد چشمگیری داشته و به رقم ۷۰ درصد از کل بودجه رسیده است و تازه اکثر طرح های عمرانی نیز به نتیجه نرسیده اند. به طور مثال در بودجه سال ۸۶ پیش بینی شده بود که ۲۰۷ طرح بزرگ عمرانی به اتمام برسد که از این تعداد تنها ۳۶ طرح به پایان رسیده و بقیه هم چنان نیمه کاره باقی مانده اند.

از سوی دیگر شاهد واردات گسترده ای هستیم که بی سابقه بوده است. ۴۸ میلیارد دلار واردات رسمی که اغلب آن را نیز کالاها ساخته شده تشکیل می داده است و این در حالی است که بازار کالاها قاجاق نیز از رونقی بی سابقه برخوردار گشته است. واردات بی سابقه هم چنین منجر به تعطیلی و ورشکستگی برخی از کارخانجات شده است که نمونه ی بارز آن صنعت قند و شکر است. هر چند که وضعیت برخی دیگر از صنایع نیز بهتر از آن نیست.

نتیجه ی سیاست های اقتصادی سال های اخیر در دو طبعی تر شدن هر چه بیشتر جامعه به خوبی قابل مشاهده است. از سویی شاهدیم که دستمزدها هر روز فاصله بیشتری با خط فقر می گیرد و اگر به طور مثال از نظر کمیته ی دولتی دستمزد خط فقر ۶۰۰ هزار تومان بوده، بعد از سال نو دیگر حتا این رقم نیز بسیار بیشتر است و این در حالی است که حداقل دستمزد تعیین شده برای سال آینده از سوی شورای عالی کار تنها کمی بیش از ۲۰۰ هزار تومان است. یعنی یک سوم نیازهای یک خانواده ی کارگری. براساس آمارهای دولتی نیز نسبت درآمد دو دهک ثروتمند به دو دهک فقیر در جامعه شهری از ۷/۶ برابر در سال ۸۳ به ۸/۳ برابر در سال ۸۴ افزایش یافته و این نسبت در جامعه روستایی به ۱۰/۴ درصد می رسد و این روند هم چنان ادامه دارد و باز براساس آمارهای رسمی ۸ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند. حال با توجه به مجموعه ی این آمارها و

خاورمیانه و پنجمین کشور در جهان است. براساس این آمار ونزوتلا با ۲۵/۷ درصد بالاترین نرخ تورم را در جهان داراست و ایران با نرخ تورم ۲۰/۷ درصد مقام پنجم را دارا می باشد. در خاورمیانه پس از ایران، کشور قطر با ۱۲ درصد بالاترین نرخ تورم را داراست و بحرین با تنها ۳/۳ درصد شاهد کمترین نرخ تورم بوده است. اگر نگاهی به نرخ تورم در کشورهای خاور میانه بیاندازیم می بینیم که اغلب این کشور ها به رغم دارا بودن درآمدهای چشمگیر نفتی بامشکل اقتصاد ایران در پی تزیق دلارهای نفتی روبرو نشده اند.

برای روشن تر شدن موضوع ابتدا از گرانی آغاز سال نو شروع کنیم، بسیاری از کالاها مورد نیاز و ضروری مردم در طی این روزها به شدت افزایش یافتند. برخی از این کالاها افزایشی ۱۰۰ درصدی داشته اند. گوشت قرمز، مرغ، کره، پنیر، میوه و حبوبات از جمله کالاهایی هستند که افزایش سرسام آوری یافته اند. قیمت نان نیز از این افزایش ها در امان نبوده و افزایش جهش وار داشته است. اما افزایش قیمت ها تنها در محدوده ی مواد خوراکی نیست. هزینه مسکن، حمل و نقل و هزینه های درمانی نیز افزایش مشابه داشته اند. به طور مثال تعرفه های پزشکی که هر ساله از سوی سازمان نظام پزشکی اعلام می شود از ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. برای نمونه ویزیت پزشک عمومی بین ۲۵ تا ۵۰ درصد، ویزیت پزشکان فوق تخصص ۴۰ درصد، هزینه تخت بیمارستانی ۳۰ درصد شامل افزایش قیمت ها شده اند. اما چرا هر سال ما شاهد این افزایش قیمت ها هستیم و چرا در سال های اخیر از جمله و به ویژه امسال قیمت ها به این حد افزایش یافته اند؟

اگرچه دولت رشد اقتصادی را در سال گذشته ۶ درصد اعلام کرده، اما واقعیت این است که این رشد چیزی جز بالا رفتن درآمد دولت ناشی از افزایش قیمت نفت نبوده است و گر نه اقتصاد ایران در سال گذشته رشدی را در عرصه ی تولید و خدمات تجربه نکرده است. آمارهایی را نیز که دولت در مورد پایین آمدن نرخ بیکاری (۹/۹ درصد) که ارتباطی نزدیک با رشد اقتصادی دارد، اعلام کرده دروغی بیش نیست. شواهد برعکس، نشان دهنده ی بالا رفتن نرخ بیکاری است. براساس اعلام سازمان تامین اجتماعی، تعداد بیمه شدگان این سازمان در سال گذشته ۵۰ هزار نفر کاهش را نشان می دهد و این به معنی کم شدن تعداد کارگران بیمه شده است و این در حالی است که هر سال بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نیروی کار جدید وارد بازار کار می شوند. سیاست دولت برای اشتغال نیز که با آن همه سروصدا و تحت عنوان "طرح های زودبازده" برپا شده بود، براساس آمار ارایه شده از سوی وزیر اقتصاد و دارایی رژیم کمتر از ۳ درصد نتیجه بخش بوده است یعنی چیزی در حد صفر و این در حالی است که در عمل برای هر شغل ایجاد شده چیزی حدود پنج میلیارد ریال به سرمایه داران پرداخت شده است.

وحشت از انقلاب یا ضرورت انقلابی دیگر؟

دهند تا همچنان توده ها را اگر نگوییم به تمکین در مقابل جمهوری اسلامی بکشاند، لاقلاً از روی آوری به یک انقلاب اجتماعی باز دارند. آنها، هرگز نمی گویند که آنچه در این سی سال بر سر مردم آمده، نه تنها انقلاب نبوده و نیست، بلکه بر عکس حاصل حاکمیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بوده است. رژیم که در سازش با آمریکا و پشتیبانی نیروهای رفرمیست و ضد انقلاب درون جامعه، بر گرده مردم نشست. حاکمیتی که از همان آغاز، آشکارا به سرکوب عریان و عنان گسیخته توده ها همت گماشت و با تعرض ضد انقلابی خود، تمام دستاوردهای انقلابی مردم و قیام ۲۲ بهمن را یکی پس از دیگری باز پس گرفت.

نیروهای بورژوا - لیبرال، سازمان های رفرمیست و جریان های مدعی اصلاح طلبی رژیم، به عمد و آگاهانه همه جنایات و کتافات رژیم را در ظرف بلورین انقلاب می ریزند تا به کارگران، توده های زحمتکش و نسل جوان جامعه بباوراند که انقلاب یعنی جمهوری اسلامی، انقلاب یعنی واپسگرایی، انقلاب یعنی کشتار و قتل و عام مردم، انقلاب یعنی خشونت و مرگ.

باید به همه آنهایی که کتافات جمهوری اسلامی را به نام انقلاب به خورد توده ها می دهند یاد آور شد که آنچه را که آنها به نام انقلاب توصیف می کنند، نه تنها انقلاب نیست، بلکه عین ضد انقلاب است.

حاصل انقلاب مردم و قیام ۲۲ بهمن، شوراهای کارگری در کارخانه ها بود که با تهاجم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شد. شورای های دهقانی ترکمن صحرا بود که با یورش تانگ های رژیم در جوانه های خود به خاکستر نشست. آزادی زندانیان سیاسی از سیاه چال های رژیم سلطنتی بود که مجدد با حاکمیت ضد انقلابی جمهوری اسلامی به بند کشیده شدند. آزادی موقت مطبوعات، اجتماعات، احزاب، سازمان ها و تشکل های انقلابی بود که با فرمان مستقیم خمینی و با تهاجم چماقداران حزب الله و نیروهای سپاه پاسداران به سلاخی برده شدند. تلاش ملیت های تحت ستم برای رهائی بود که با شلیک خمپاره و توپ و یورش همه جانبه سپاه پاسداران و ارتش باز مانده از نظام فاسد شاهنشاهی به آتش و خون کشیده شدند. آنها به جای توضیح این حقایق، به رمالی و شعبده بازی روی آورده اند و مصرانه اصرار دارند جمهوری اسلامی و تمام جنایات آنرا به نام انقلاب به خورد توده ها بدهند تا وحشت از انقلاب را در ذهن توده ها بنشانند.

مهم نیست هم اکنون صدای وحشت از انقلاب، از دهان چه کسی و چه نیروهایی بیرون می آید؟ نیروهای بورژوا - لیبرال، جریان های رفرمیست اپوزیسیون، یا عناصر "اصلاح طلب" که مستقیماً در شکل گیری حاکمیت سرکوب گرانه جمهوری اسلامی نقش داشته اند. آنچه مهم است این است که همه آنها یک صدا و در کنار هم شیپور را از سر گشادش می دمند، کشتار، جنایات، ویرانگری و تمام کتافات جمهوری اسلامی را به نام انقلاب به خورد توده ها می دهند، تا وحشت از انقلاب را در ذهنیت جامعه

بباوراند، تا به زعم خود، کارگران و توده های زحمتکش را از دست زدن به انقلابی دیگر باز دارند.

ابراهیم یزدی، دبیر اول نهضت آزادی نمونه تیپیک این مجموعه است. او در آخرین موضع گیری خود در انستیتوی خاورمیانه در واشنگتن، سخنانی را بیان داشت که موضع روشن و شفاف همه نیروهایی ست که از وحشت و وقوع یک انقلاب اجتماعی به خود می لرزند.

یزدی در سخنرانی خود در انستیتوی خاورمیانه در واشنگتن گفت: امکان انقلاب جدیدی در ایران وجود ندارد و کسی هم به دنبال انقلاب نیست. من به نسل جوان ایران می گویم که اشتباه ما را تکرار نکنید. نگویید که اگر اینها بروند همه چیز خوب خواهد شد؛ این طور نخواهد بود.

ابراهیم یزدی و همه آنهایی که از وحشت انقلاب خواب شان آشفته گشته است، خوب می دانند که انقلاب ساخته و پرداخته کسی نیست. انقلاب را کسی به وجود نمی آورد، بلکه ضرورتی ست که از قانونمندی های تحول اجتماعی بر می خیزد. و اتفاقاً جامعه ایران نیز هم اکنون نیازمند تحول و دگرگونی است. وقتی مناسبات کهن و ارتجاعی مانع تحقق خواست های توده های تحت ستم می گردد، وقتی به مطالبات کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و در یک کلام به مطالبات توده های میلیونی پاسخی داده نمی شود و همچنان این مطالبات بر روی هم تلنبار می گردند، وقتی حاکمیت با توسل به قهر و زور در برابر این تحول مقاومت می کند، بنابر این، ضرورت مبرم دگرگونی و انقلاب در مناسبات اجتماعی را در دستور کار قرار می دهد و توده های مردم را به درهم شکستن روبنای سیاسی موجود و به زیر کشیدن طبقه حاکم و مسلط فرا می خواند. چنانکه لنین می گوید: "انقلاب به معنای دقیق و صریح کلمه، دوره ای از زندگی مردم است که خشمشان - خشمی که طی قرن ها قساوت و بی رحمی انباشته شده - نه تنها در حرف که در عمل منفجر می شود. آنهم نه به شکل اعمال فردی، بلکه در حالت اعمال میلیون ها تن از مردم".

بر بستر چنین واقعیاتی ست که انقلاب به وقوع می پیوندد. و اتفاقاً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و محو تمامی آثار کتافات و نکبت بار این رژیم، راهی جز روی آوری به یک انقلاب اجتماعی برای کارگران و توده های زحمتکش باقی نمانده است.

اما آنچه را که انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن به ما آموخت، لحظه ای نباید فراموش کرد. انقلاب ۵۷ به ما آموخت که، صرف خواستن یک رژیم و سرنگونی آن کافی نیست. هم اکنون کارگران و توده های زحمتکش باید بدانند چه می خواهند. آگاه باشند که فقط نفی رژیم و ساقط کردن آن کافی نیست. انقلاب، انتقال قدرت سیاسی از طبقه ستمگر - بورژوازی - به طبقه ستمکش - کارگران و زحمتکشان - جامعه است. انقلاب، تحقق برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع است. انقلاب، خورد کردن تمام دستگاه های سرکوب و بورکراتیک نظام پیشین به نفع توده هاست. انقلاب، نابودی تمام مناسبات کهن و پوسیده درون جامعه است. انقلاب، انحلال

تمام دستگاه های تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات است. انقلاب، تحقق آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای کلیه تشکل های دموکراتیک است.

انقلاب، تحقق جدایی کامل دین از دولت و مذهب از مدارس است. انقلاب لغو هرگونه تبعیض بر پایه جنسیت و لغو ستم ملی از ملیت های تحت ستم است.

لذا به روشنی می توان دریافت چرا نیروهای بورژوا - لیبرال و رفرمیست ها، از انقلاب وحشت دارند. و چرا تمامی این نیروها به عمد می خواهند حاکمیت جمهوری اسلامی را با همه کتافاتش به عنوان انقلاب در باور توده ها بنشانند.

اما آنچه را که ابراهیم یزدی در انستیتوی خاورمیانه در واشنگتن بازگو کرده، فراتر از وحشت او از انقلاب است. او پیش از اینکه در وحشت و وقوع یک انقلاب بر خود بلرزد، از سقوط جمهوری اسلامی نگران است. وقتی او به نسل جوان ایران توصیه می کند که "نگویید که اگر اینها بروند همه چیز خوب خواهد شد؛ این طور نخواهد بود". در واقع از توده ها و نسل جوان می خواهد که سی سال سرکوب، کشتار، جنایت و ویرانی حاصل از رژیم را نادیده بگیرند و همچنان این نظام ارتجاعی و گندیده را تحمل کنند. این که ابراهیم یزدی توده ها را به تمکین در مقابل رژیم اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی فرا می خواند، فراتر از وحشت او و هم فکرائش از انقلاب است. این دیگر وحشت از انقلاب نیست، حنا و قاحت و بی شرمی نیز نیست، عین جنایت است.

ابراهیم یزدی که توده ها را به پرهیز از انقلاب دعوت می کند، و به نسل جوان توصیه می کند که اشتباه آنها را تکرار نکنند، نه فقط نمی گوید که خود و هم مسلکانش در سی سال پیش نیز خواهان یک انقلاب نبودند، نه تنها برای نسل جوان بازگو نمی کند که خود به عنوان اولین وزیر امور خارجه رژیم، به اتفاق یارانش در همراهی با خمینی، نخستین کسانی بودند که بذر سرکوب را در جامعه افشانند، بلکه هنوز با وقاحتی باور نکردنی، در صدد محکم کردن پایه های این رژیم جهل و جنایت است.

او بعد از سی سال سرکوب گری، کشتار و جنایات رژیم، بعد از سی سال سلب تمامی آزادی های فردی و اجتماعی توده های مردم و ساقط شدن زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان، هنوز منکر سرکوب و وجود خفقان کامل در جمهوری اسلامی ست.

یزدی با بیان اینکه "ما به استقلال دست یافته ایم، اما در مورد آزادی بحث بسیار است"، در واقع شرمگینانه به وجود آزادی در جمهوری اسلامی باور دارد. و فراتر از آن، هنوز به اصلاح رژیم دل بسته است. او به خوبی می داند در صورت وقوع انقلاب اجتماعی چه اتفاقی خواهد افتاد. او با سینه زنی زیر تابوت اصلاحات، با یک تیر دو نشان را هدف گرفته است. اولاً وحشت خود، رفرمیست ها و بورژوا - لیبرال ها را از وقوع انقلاب بیان کرده است. و در ثانی، نه به نسل جوان، که به آمریکا و

رویدادهای تبت، دالایی لاما و نقش قدرت‌های بزرگ

می دهد. دالایی لاما می گوید که برادرانش که از اعضای دولت در تبعید هستند به رتق و فتق امور می پردازند. این دو برادر توبتن نوروبو و دیگری گیالی تونروپ نام دارند که هر دو از سال ۱۹۵۱ به خدمت CIA درآمده اند. در آن سال ها، اولی مسئول جمع آوری منابع مالی و دومی مسئول حرکات مسلحانه بود.

همان طور که در ابتدای نوشته یادآور شدیم رویدادهای اواسط مارس در لاهاسا و همزمانی سؤال برانگیزشان با بازی های المپیک در پکن موجب شد که عده ای در کشورهای اروپایی و آمریکایی دست به اقداماتی بزنند و مراسم حرکت مشعل المپیک را مختل نمایند. یکی از تشکلاتی که در اختلال این مراسم شرکت کرد، "گزارشگران بدون مرز" در فرانسه بود. گزارشگران بدون مرز یک تشکل غیر دولتی (NGO) واقعی نیست و تشکلی ست که یکی از منابع تأمین بودجه اش NED، وابسته به کنگره ی آمریکا و زیرمجموعه CIA می باشد. اخیراً ماکسیم ویوا در کتابی به نام "چهره ی پنهان گزارشگران بدون مرز" که نتیجه ی یک کار تحقیقی پنج ساله است نشان داده است که گزارشگران بدون مرز را نه فقط NED بلکه دو نهاد دیگر وابسته به CIA که USAID و "کانون آزادی کوبا" می باشند تأمین مالی می کنند. به هر حال اعضای همین تشکل دروغین غیردولتی از جمله کسانی بودند که در پاریس دست به اختلال در حرکت مشعل المپیک زدند و رهبر آن که فردی به نام روبر منار است خواهان آن شده است که رؤسای دولت ها، مراسم گشایش بازی های المپیک را تحریم کنند.

در رابطه با تبت بیش تر قدرت های بزرگ از قبیل آمریکا، فرانسه و غیره بر طبل استقلالش می کوبند و جرج بوش که خود یک جانپنکار جنگی ست دالایی لاما را "یک مرد صلح" توصیف می کند. اما به راستی چرا وقتی مثلاً کورس ها خواهان استقلال از فرانسه هستند با باسک ها از اسپانیا، این موضوع نگویده است اما وقتی تبت و غیره می خواهند "مستقل" شوند، قدرت های بزرگ از آن حمایت می کنند؟ دلیل اصلی این است که قدرت های بزرگ امپریالیستی همچون آمریکا و فرانسه همواره در پی تقسیم بازارهای اقتصادی هستند. در کورس و باسک مسئله ی تقسیم بازار برای آن ها وجود ندارد اما این مسئله در تبت وجود دارد و اگر بتوانند آن را از چین جدا کنند چه از نظر اقتصادی و چه از نظر استراتژیک به نفع اشان است. همگان شاهد بوده اند که در سال های اخیر چندین کشور در اروپای شرقی شکل گرفتند که هیچگونه دلیلی برای پدیدآوردن آنها به جز تقسیم اقتصادی و تضعیف شان وجود نداشت که آخرینشان هم کسوو بود.

به هر حال رویدادهای تبت را باید از این نظر مورد بررسی قرار داد که بازیگران آن از صدر تا ذیل، خواهان بازگشت به عقب هستند و از این لحاظ تمامی آنان مترجعینی بیش نیستند.

۱۹۷۴ پس از دیدار مائو و نیکسون کاملاً از بین رفتند. یک گزارش دفتر امور خارجه آمریکا که در دهه پنجاه میلادی تدوین شده بود و اخیراً با توجه به گذشت زمان علنی شده است چنین می نویسد: "تبت از نظر استراتژیک و ایدئولوژیک مهم است. برای این که استقلال تبت می تواند به مبارزه با کمونیسم کمک کند، بنابراین به نفع ماست که از این استقلال دفاع کنیم. با این حال تبت به تنهایی برای ما مهم نیست و مهم روش هایی ست که ما باید در مقابل چین اتخاذ کنیم." هر چند گزارش هایی از این نوع بیش از پنجاه سال پیش تهیه شده اند، اما ملاقات های دالایی لاما با جرج بوش و حمایت دیگر قدرت های بزرگ از وی نشانگر آنند که تمام این قدرت ها هنوز سیاست های آن سال ها را دنبال می کنند و آن هم با اتکاء به دستگاه مذهبی بودایی و فرد اول آن که دالایی لاما باشد.

دالایی لاما اکنون به یکی از رهبران مذهبی مد روز تبدیل شده است و بودائیسزم را یک مذهب صلح و صفامعرفی می کند. واقعیت در این زمینه هم جز این است. تا آن زمانی که دالایی لاماها در تبت فرمانروایی مطلق می کردند، سرف ها و برده ها حتا حق نداشتند در چشمان آنها نگاه کنند و گرنه سر از بدنشان جدا می کردند. فردی به نام هاینریش هرر در کتابی به نام "هفت سال در تبت" می نویسد که روزی یک مرد یک چراغ طلایی را از یکی از صومعه های کپرونک زدید. راهبان بودایی وی را پیدا کردند و هر دو دستش را قطع نمودند و سپس او را در پوست یک قرار داده و به حال خود رها کردند. هارر در این کتاب می نویسد که راهبان بودایی به قماربازان رحم نمی کنند و گاهی چنان آنان را شلاق می زنند که جان خود را از دست می دهند. هارر در بخش دیگری از کتاب ادامه می دهد راهبان بودایی زناکاران را با بریدن بینی مجازات می کنند. او می افزاید که راهبان بودایی ازدواج بین یک زن تبتی و یک مرد مسلمان را می پذیرند، اما زن تبتی به هیچ وجه حق ندارد مذهب بودایی خود را تغییر دهد.

بنابراین در چارچوب سنت ها و قوانین، بودائیسزم دست کمی از بقیه مذاهب از جمله اسلام ندارد و دالایی لاما هم مترقی تر از پاپ و آیت الله های اسلامی نیست. در این رابطه می توان به این نکته اشاره کرد که وی بارها علیه سفت جنین و همجنسگرایان موضع گیری کرده است.

دالایی لاما که رئیس کل (بخوان ولی فقیه) "دولت در تبعید تبت" است تا سال ۱۹۸۰ دریافت سالی ۱۸۰ هزار دلار از CIA را تکذیب می کرد اما در این سال با توجه به قوانین آمریکا اسنادی علنی شدند که نشانگر دریافت این مبلغ از سوی دالایی لاما بین سال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۲ هستند. از آن پس یک نهاد دیگر آمریکا به نام NED که زیر نظر کنگره ی آمریکاست سالیانه ۱۷۰ میلیون دلار به دم و دستگاه دالایی لاما اختصاص

آزادی مردمی که به بند کشیده شده اند؟ پاسخ منفی ست. آن چه که ناظرش هستیم نزاعی ست، میان قدرت های رقیب، بر سر تقسیم مجدد بازارها. در این نوشته، مختصراً به مسئله تبت و نقش قدرت های بزرگ در آن، به ویژه امپریالیسم آمریکا و همچنین نقش دالایی لاما و دروغ های رسانه های بزرگ خواهیم پرداخت و با یک مثال، نظری به پشتیبانان "استقلال تبت" می افکنیم و سپس تلاش می کنیم دلیل اصلی حمایت قدرت های بزرگ را از "استقلال تبت" روشن کنیم.

پس از تظاهرات ۲۴ اسفند راهب های بودایی در لاهاسا، رسانه های بزرگ اعلام کردند که چین تبت را در سال ۱۹۵۹ "اشغال" کرده است و از آن پس دالایی لاما "وادار" به خروج از تبت و تشکیل یک "دولت در تبعید" گردیده است.

تبت نه در سال ۱۹۵۹ که در سده ی سیزدهم میلادی توسط مغول ها ضمیمه ی چین امروزی گشت. سپس در قرن هجدهم میلادی، منچوها امپراتوری چین را به ۱۸ بخش تقسیم کردند که تبت نیز یکی از آن ها بود. در اواخر سده ی نوزدهم، امپراتوری انگلیس تبت را اشغال کرد و در جای جای آن دفترهای تجاری خود را گشود. دالایی لاما سیزدهم (دالایی لامای کنونی چهاردهمین است) از این فرصت استفاده کرد و خواستار "استقلال تبت" اما زیر سیطره ی استعمارگران انگلیسی شد! پس از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، دولت جدید بر سرحدات این کشور که تبت هم جزوی از آن بود تأکید کرد. جمهوری خلق چین با تشکیل چهار منطقه ی خودمختار که تبت یکی از آن هاست شکل گرفت و دالایی لاما و دستگاه مذهبی بودایی نیز در رتق و فتق امور به مدت ده سال شرکت داشتند. مخالفت ها از آن جایی شروع شد که جمهوری خلق چین دست به یک رشته اقدامات از جمله اصلاحات ارضی، الغای سرواژ، تشکیل جنبش سوادآموزی در تبت زد. اصلاحات ارضی و لغو سرواژ و غیره اصلاً برای دستگاه مذهبی بودایی مطلوب نبود چرا که راهبان و دالایی لاما خود از بزرگترین فئودال ها در تبت بودند. این چنین بود که دالایی لاما که در سال ۱۹۵۶ حتا نایب رئیس مجلس خلق چین بود، از این سمت استعفاء داد و سه سال بعد چین را داوطلبانه ترک کرد. در همین سال ۱۹۵۹ بود که یک حرکت مسلحانه از صومعه های بودایی آغاز شد. اکنون روشن شده است که این حرکت مسلحانه مستقیماً توسط CIA برنامه ریزی شده بود. یک مأمور سابق "سیا" به نام جان کنت ناوس در کتابش، "یتیمان جنگ سرد" می نویسد که آمریکا بین سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ جنگجویان تبتی را در صحراهای کلرادو آمریکا آموزش می داد و سپس آنان را برای نبرد به تبت بازمی گرداند. آمریکا همچنین برای آنان یک قرارگاه در کشور نپال برپا کرده بود. اما اکثر این جنگجویان در نبردهای مسلحانه کشته شدند تا این که در سال

جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی ادامه می‌یابد

مواجهه با مساله زنان با مشکل لاینحلی روبروست. قوانین جمهوری اسلامی زن را نصف مرد تلقی می‌کنند. قوانین خانواده، مرد را حاکم مطلق خانواده می‌دانند به نحوی که زن باید مطیع و فرمانبردار مرد باشد. حتی رابطه با دوستان و اقوام منوط به رضایت شوهر است. زنان بدون اجازه پدر و یا همسر از حق کارکردن محرومند. مرد می‌تواند تا چهار زن عقدی و بی نهایت زن صیغه‌ای داشته باشد، مرد مجاز است در صورت عدم تمکین، زنش را مجازات کند، مرد می‌تواند هر زمان که اراده کرد همسرش را طلاق دهد، از پرداخت نفقه و تامین زندگی زن خودداری کند. فرزندان را از او بگیرد. و زن باید در تمام این موارد تحمل کند و دم نزند. در جامعه نیز همه گونه محدودیتی اعمال می‌شود تا زنان را از مشارکت در امور اجتماعی محروم کنند. اما زنان برای تغییر این شرایط به پا خاسته‌اند. روی آوری به آموزش عالی آن وسیله‌ای است که می‌تواند تناسب قوا را در این نبرد نابرابر به نفع زنان تغییر دهد. آنان آگاهی کسب می‌کنند، موقعیت خویش را بهبود می‌بخشند و به این ترتیب به روابط نابرابر درون خانواده دست رد می‌زنند، محدودیت‌های قانونی و اجتماعی را دور می‌زنند تا خود را اثبات کنند و به حقوق برابر دست یابند.

حکومت اسلامی که اساس آن بر پایه نابرابری زن و مرد و اعمال تبعیض بر زنان قرار دارد، می‌خواهد با تصویب چنین طرح‌هایی جلوی رشد آگاهی زنان را سد کند و از این طریق زنان را وادارد به رابطه نابرابر در درون خانواده تمکین کنند. اما روند ۲۹ سال گذشته به خوبی نشان می‌دهد که غول از شیشه بیرون آمده، و دیگر نمی‌توان زنان را به خانه بازگرداند و به پذیرش رابطه قدرت نابرابر و مردسالار ناگزیر کرد. سران حکومت اسلامی می‌توانند مطمئن باشند که محدودکردن ورود دختران به دانشگاه‌ها نیز همانند سایر اقدامات از قبیل جداسازی در محیط کار، ایجاد بیمارستان و پارک زنانه و سایر ترفندهایی از این دست، بی‌ثمر است. زنان راه دور زدن این قوانین را نیز پیدا خواهند کرد. جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی زمانی پایان می‌یابد که حکومت اسلامی پایان یافته باشد.

حفاظت دختران در برابر آسیب‌های اجتماعی از حیث اجرایی و مسائلی چون بلااستفاده ماندن بخشی از هزینه‌های صرف شده برای تربیت نیروی متخصص، تغییر جنسیتی بازار کار و... از حیث اجتماعی و اقتصادی عنوان شده بود.

زمینه‌ی طرح مساله

علی‌رغم محدودیت‌های متعددی که حکومت اسلامی در عرصه‌ی تحصیل، اشتغال و فعالیت اجتماعی برای زنان ایجاد کرده است، حضور زنان در سطح آموزش عالی، بویژه از دهه‌ی هفتاد، رو به افزایش نهاد. تا آن جا که اوائل دهه‌ی هشتاد، برای نخستین بار درصد راه یافتگان دختر به دانشگاه‌ها بر پسران پیشی گرفت (۶۵ درصد در برابر ۳۵ درصد). این امر که عمدتاً ناشی از یکرشته عوامل اجتماعی و فرهنگی بود، در عین حال تأثیرات بارزی بر جو دانشگاه‌ها و توازن قوای میان زنان و مردان جوان در سطح جامعه بر جای باقی می‌گذاشت و نتایجی دقیقاً متضاد آن فرهنگی که حکومت اسلامی طی سه دهه‌ی گذشته در صدد قالب کردن به جامعه است، در بر داشت. از این رو، در سطح حکومت این مساله مطرح شد که ادامه‌ی این روند، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی قابل تحمل نیست و از دید اقتصادی نیز سرمایه‌گذاری بر آموزش عالی دختران، که هزار مانع مرئی و نامرئی و قانونی و فرهنگی بر سر راه اشتغال آنان وجود دارد، هدر دادن امکانات دولت محسوب می‌شود. استدلال شد که دخترانی که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند، امکان یافتن کار ندارند. گفته شد افزایش تحصیلات دختران توقعات آن‌ها را بالا می‌برد و به افزایش سن ازدواج، بحران در روابط خانوادگی و افزایش طلاق می‌انجامد.

در زمینه‌ی جنبه‌ی اقتصادی آموزش عالی زنان، و ربط دادن بیکاری گسترده مردان به این مساله، البته حکومت اسلامی حرف تازه‌ای نمی‌زند. نظام سرمایه‌داری در این زمینه بارها و بارها و در کشورهای مختلف نشان داده است که در شرایط گسترش بیکاری و بحران اقتصادی، زنان نخستین کسانی هستند که به خانه‌ها فرستاده می‌شوند. آنان در شرایطی که سرمایه به نیروی کار ارزشناک احتیاج دارد، با حقوق و دستمزدی که بنحو فاحشی پائین‌تر از دستمزد مردان است به کار گرفته می‌شوند، و با سرریز نیروی کار، به خانه‌ها بازگردانده می‌شوند تا باز به هنگام نیاز، نیروی کارشان با ارزان‌ترین بها به کار گرفته شود. اما در همین جا استدلال سران حکومت که می‌گویند به دلایل فرهنگی و فیزیکی، زنان تحصیل کرده امکان اشتغال در برخی از رشته‌ها را ندارند، و بیکار می‌مانند، می‌لنگد. حتی آمار دولتی چنین تفاوت فاحشی را میان بیکاران تحصیل کرده زن و مرد نشان

از صفحه ۵

وحشت از انقلاب یا ...

دنیای سرمایه‌داری پیام داده است که، حفظ منافع استراتژیک آنها، حفظ پایه‌های نظام سرمایه‌داری در ایران، در گرو ماندگاری جمهوری اسلامی است نه در سرنگونی آن. وقتی او با اما و اگر از وجود آزادی در جمهوری اسلامی حرف می‌زند، در واقع مبلغ این پیام است که او و یارانش هنوز تابوت اصلاحات را بر دوش دارند و چند صباحی دیگر قادرند در میادین شهر آنرا به نمایش بگذارند.

به راستی اگر انقلابی در کار نیست و کسی به دنبال انقلاب نیست، چرا ابراهیم یزدی‌ها،

بورژوا - لیبرال‌ها، رفرمیست‌ها و همه‌آنهايي که دل در گرو اصلاح رژیم دارند، مدام در مذمت انقلاب سخن می‌گویند. انقلاب را همانند کابوسی وحشتناک تبلیغ و ترویج می‌کنند، توده‌ها و نسل جوان را هشدار می‌دهند که "اشتباه آنها را تکرار نکنند".

وقتی حتا مخالفین سرسخت انقلاب، شبانه روز در مذمت انقلاب سخن می‌گویند و در هر نوشته، بیانیه، سخنرانی و میزگردی از کابوس انقلاب حرف می‌زنند، نفرت خود را از انقلاب بیان می‌کنند، این خود نشانی از این واقعیت است که مسئله انقلاب، به مسئله تهدید کننده روز برای رژیم و تمام مرتجعین حافظ نظم موجود تبدیل شده است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶ شماره های فکس
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲ سازمان فداییان
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 523 April 2008

جنگ و گریز زنان با حکومت اسلامی می یابد

۳۰ درصد دختران با دختران و ۳۰ درصد پسران با پسران رقابت می کنند.»
مساله سهمیه بندی جنسیتی ورود به دانشگاه ها اما به قبل تر برمی گردد. در بهمن ۱۳۸۵ طرحی توسط تعدادی از نمایندگان به مجلس ارائه شد که خواستار محدود کردن ورود دختران به دانشگاه ها بود. مرکز پژوهش های مجلس نیز گزارشی منتشر نمود که در آن از افزایش دانشجویان دختر نسبت به پسران اظهار نگرانی شده و گفته شده بود؛ «نسبت دختران برای ورود به آموزش عالی و شرکت کنندگان در کنکور سراسری و پذیرفته شدگان دختر از سال ۱۳۶۲ تاکنون افزایش چشمگیری یافته است، به طوری که تعداد شرکت کنندگان زن در کنکور از ۴۲ درصد به ۶۵ درصد و میزان پذیرفته شدگان نیز از ۳۲ درصد به ۶۵ درصد ارتقا یافته است که این امر زمینه ساز بروز نگرانی هایی شده و به همین سبب سازمان سنجش در سال ۱۳۸۵ (برای ۲۶ رشته) و در سال ۱۳۸۶ (برای ۳۹ رشته) با اعمال سیاست متناسب سازی آزمون سراسری ضرابی را- به صورت ۳۰-۴۰ درصد زن، ۳۰-۴۰ درصد مرد و مابقی به صورت رقابتی- برای توزیع دانشجویان بر حسب جنسیت در نظر گرفته که این امر تاکنون در مراجع و مجامع کارشناسی به دقت واکاوی و بررسی شده است.»

در بخش دیگری از این گزارش علت نگرانی ها مسائلی از قبیل تامین خوابگاه و

در صفحه ۷

با اظهار نظر وزیر علوم حکومت اسلامی پیرامون سهمیه بندی جنسیتی ورود به دانشگاه ها، مساله ای ایجاد محدودیت برای ورود دختران به دانشگاه ها، به صورت رسمی در آمد. وی که در جمع اعضای هیات علمی دانشگاه فرودسی مشهد و سبزواری حاضر شده بود ابتدا به مسئولان اطمینان داد که خطری از زاویه ای افزایش فارغ التحصیلان دختر دانشگاه ها متوجه حکومت نیست و افزود: در حال حاضر ۴۹ درصد از دانشجویان پسر و ۵۱ درصد از دانشجویان دختر هستند و به همین دلیل جای نگرانی وجود ندارد. وی گفت در صورتی که دانشگاه احساس کند که در رشته ای ترکیب جمعیتی خاصی باید لحاظ شود می تواند به سازمان سنجش اعلام کند تا سازمان سنجش بر این اساس اقدام به پذیرش دانشجو کند.

این اظهار نظر در شرایطی صورت می گیرد که سخنان رئیس سازمان سنجش آموزش کشور، که از ضرورت محدود کردن ورود دختران به دانشگاه ها سخن گفته بود، اعتراضات شدیدی را برانگیخت. رئیس سازمان سنجش آموزش در اوائل اسفند سال گذشته ضمن تایید اعمال پذیرش جنسیتی در آزمون کنکور سراسری ۸۷، حداقل ورود دختران و پسران را برای سال آینده ۳۰ درصد اعلام کرد و گفت: «حداقل ورود شامل ۳۰ درصد دختر و ۳۰ درصد پسر می شود و بقیه داوطلبان به صورت رقابتی پذیرش می شوند و این بدان معنی است که

رادیو دمکراسی شورانی

رادیو دمکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ای هر هفته، از ساعت ۹ / ۵ تا ۱۰ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورانی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی